



سخنوری

شعرهای مراسم سخنوری
که در تکیه‌ها و قهوه‌خانه‌ها برگزار می‌شد،
همراه با تحقیق در پیشینه سخنوری

تصحیح و تحقیق

مهران افشاری





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- افشاری، مهران، ۱۳۴۶-
سخنوری: شعرهای مراسم سخنوری که در تکیه ها و قهوه خانه ها برگزار می شد، همراه با تحقیق در پیشینه سخنوری / تصحیح و تحقیق مهران افشاری.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۴۰۰.
۲۱۸ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛ ۲۷۵.
گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۹۷.
۶-۸۹-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸
فیبا
کتابنامه: ص. [۱۶۹]-۱۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
شعر فارسی -- مجموعه ها
Persian Poetry -- Collections
سخنوری -- ایران
Iran -- Sokhanvari
PIR ۴۰۳۲
۸۱۰/۰۰۸
۷۵۲۴۳۴

سخنوری

شعرهای مراسم سخنوری
که در تکیه‌ها و قهوه‌خانه‌ها برگزار می‌شد،
همراه با تحقیق در پیشینه سخنوری



تصحیح و تحقیق



مهران افشاری



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۹۷]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



سخنوری

شعرهای مراسم سخنوری
که در تکیه ها و قهوه خانه ها برگزار می شد،
همراه با تحقیق در پیشینه سخنوری



تصحیح و تحقیق: مهران افشاری
گرافیسیت، طراح و مجری جلد: کاوه حسن بیگلر
صفحه آرا: سهیلا بابایی
لینوگرافی: کوثر
چاپ متن: آزاده
صحافی: حقیقت
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه
چاپ اول: بهار ۱۴۰۰

ناشر: انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی لادن، شماره ۶
تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها
۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)

وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)

سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)

دکتر محمد افشین وفايي (مدیر عامل) - معصومه پاک‌راد (خوانه‌دان)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار

ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب و واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با مایاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

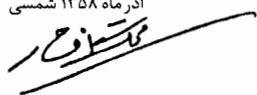
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم



کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

با یاد نیاکانم، دو برادر،

مرشد ابوالقاسم و پهلوان کربلایی محمد ابراهیم

و به یاد مادر نازنینم،

آن نخستین آموزگار دین و اخلاق و تنها تکیه‌گاه زندگی‌ام.

شرح گل بگذار از بهر خدا شرح بلبل گو که شد از گل جدا



فهرست مطالب

.....	دیباچه	۹
.....	مقدمه	۹
.....	بیاض دستنوشته شماره ۴۳۶۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	۹
.....	دیباچه	۹
.....	متن شعرهای سخنوری	۹
.....	بیاض دستنوشته شماره ۷۵۵۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	۹
.....	دیباچه	۹
.....	متن شعرهای سخنوری	۵
.....	فهرست منابع و مراجع	۹
.....	فهرست آیات قرآن مجید	۳
.....	فهرست نام کسان	۵
.....	فهرست نام جایها و شهرها	۱
.....	فهرست لغات و ترکیبات و تعبیرات خاص	۳
.....	فهرست اشعار بر اساس حرف آغاز بیت	۵

دیباچه

ای خداوند، ای قدیم احسان تو
آنکه دارم، و آنکه نی، هم آن تو
مثنوی

در طی قرون و اعصار، خاصه در طی بیش از دو سده فرمانروایی صفویان بر ایران، آیین جوانمردی یا فتوت آنچنان در لایه‌ها و ساخت و بافت فرهنگ مردم ایران رسوخ کرده است که امروزه باید گفت که بی شناخت فتوت هرگز فرهنگ مردم ایران را به درستی نمی‌توان شناخت. نشانه‌ها و آثار فتوت در فرهنگ و ادبیات عامه مردم ایران فراوان است. از خُلق‌و‌خوی جوانمردانه مردم ایران و خصلتهایی چون مهمان‌نوازی، فداکاری و بخشندگی آنان گرفته تا اندرزهای اخلاقی یادشده در فتوت‌نامه‌ها و رساله‌های اصناف، از آداب و رسوم پهلوانان و اهل زورخانه گرفته تا نقالی و سخنوری در قهوه‌خانه‌ها و آنچه از عیار در قصه‌های نقالان و یا مدح امامان شیعه^(ع) در شعرهای سخنوران آمده است، همگی آثار فتوت در فرهنگ و ادبیات توده مردم ایران است.

نگارنده این سطرها با عنایت و تفضل پروردگار یکتا بیش از سی سال است که توفیق یافته است با احیای نسخه‌های خطی گمنام و ناشناخته‌مانده در کتابخانه‌ها، جلوه‌های گونه‌گون فتوت در ادبیات عامیانه فارسی را نمایان سازد و منابع اساسی را برای تحقیق و بررسی فتوت و آیینهای وابسته به آن در دسترس پژوهشگران و اهل مطالعه قرار دهد.

کتاب حاضر یکی دیگر از نشانه‌های فتوت در ادبیات عامیانه فارسی را پیش دیدگان دوستداران فرهنگ و ادبیات ایران می‌گذارد و خوانندگان را با مراسم سخنوری که تا هفتاد یا

هشتاد سال پیش در تکیه‌ها و قهوه‌خانه‌های ایران برگزار می‌شده است و نیز با شعرهای سخنوران دوره قاجار، آشنا می‌سازد.

اهل فضل و مطالعه در ایران سخنوری را بیشتر با سلسله‌مقاله‌های شادروان استاد دکتر محمدجعفر محجوب (متوفی: ۱۳۷۴ ش.) زیر عنوان «سخنوری» در دوره نهم مجله سخن به سال ۱۳۳۷ ش. می‌شناسند. نگارنده ضمن اذعان به فضل تقدّم آن استاد فقید در این کتاب کوشیده است که سخنوری را بیشتر و بهتر بشناساند و متن دو بیاض خطی از سخنوران عهد قاجار را که یکی به شماره ۴۳۶۲ و دیگری به شماره ۷۵۵۲ در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، همراه با توضیحات لازم تصحیح کرده است. ظاهراً شادروان دکتر محجوب از وجود این دو بیاض بسیار مهم ناآگاه بوده است. به هر تقدیر، کتاب حاضر پژوهشهای آن مرحوم درباره سخنوری را تکمیل می‌کند.

نگارنده این سطرها برای هریک از دو بیاض تصحیح شده دیباجه‌ای کوتاه نوشته و همچنین مقدمه‌ای برای کتاب تألیف کرده که حاصل سالها مطالعه و تحقیق وی درباره ارتباط سخنوری با فتوّت است و مطالعه آن از برای خواننده گرامی به منظور درک و فهم بهتر شعرهای سخنوری ضروری است.

از دوست ارجمند و فاضلم، جناب دکتر محمد افشین‌وفایی، مدیر محترم بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار که یک بار کتاب را به دقت مطالعه فرمودند و خطاهایم را پوشاندند و درباره وزن شعرها توضیحات لازم را مرقوم فرمودند، بسیار سپاسگزارم.

خوانندگان محترم در کتاب حاضر همان مطالب و آموزشهایی را که در فتوّت‌نامه‌ها مذکور است، در شعرهای سخنوری ملاحظه خواهند فرمود و با مطالعه این کتاب پیوستگی فتوّت و قلندری را با تشیع صوفیانه و عوامانه پادشاهان صفوی و ارتباط شعرهای مناقب‌خوانان را با اشعار سخنوران به روشنی درخواهند یافت. بی‌گمان این کتاب منبعی مهم برای بررسی تاریخ اجتماعی ایران خواهد بود.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلتُ و اِليه اُنِيبُ

مهران افشاری

جمال آباد نیاوران، ۲۷ تیرماه ۱۳۹۹.

مقدمه

اول و آخر تویی، ما در میان
هیچ هیچی، که نباید در بیان
مثنوی

فتوّت نامهٔ سلطانی، کتاب بسیار ارزشمند نویسندهٔ دانشمند و پرکار ایرانی در سدهٔ نهم، مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، مرجعی بی‌مانند از برای آشنایی با تاریخ اجتماعی ایران است. ششمین باب این کتاب ارزنده دربارهٔ «معرکه‌گیران» است که پیوستگی این گروه از هنر نمایان دوره‌گرد با آیین فتوّت را نشان می‌دهد و بسیاری نکته‌های آموزنده و ارزشمند را از تاریخ اجتماعی ایران دربردارد. فصل دوم از این باب خواندنی در «شرح اهل سخن» است^۱ که خود مشتمل بر شرح آداب و رسوم و اعتقادات سه طایفه از اهل فتوّت است بدین قرار: (۱) مدّاحان و غزّاخوانان و سقّایان؛ (۲) خواص‌گویان و بساط‌اندازان؛ (۳) قصّه‌خوانان و افسانه‌گویان.

شگفتی‌آور است که سه گروه «اهل سخن» که در سدهٔ نهم، واعظ کاشفی از آنان سخن گفته است، دست‌کم تا هفتاد سال پیش در ایران باقی و فعّال بوده‌اند، منتها به جای «اهل سخن»، «سخنور» نامیده می‌شده و مراسم مشاعرهٔ خاصّی را هم به نام «سخنوری» در تکیه‌ها و قهوه‌خانه‌ها برگزار می‌کرده‌اند. سخنوران پیرو طریقتی به نام «طریقت عجم» بوده‌اند که آن طریقت خود زیرشاخه‌ای از طریقت خاکساربه محسوب می‌شده است. درویشان عجم آخرین نمایندگان فتوّت اصناف در ایران بوده‌اند که در این مقدمه به تفصیل دربارهٔ آنها و مراسم سخنوری بحث خواهد شد.

بی‌گمان سه طایفهٔ اهل سخنی که مولانا حسین واعظ کاشفی آنها را شناسانده و تا هفتاد سال

۱. کاشفی سبزواری، حسین واعظ: فتوّت نامهٔ سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محبوب، ص ۳۰۵-۲۸۰.

پیش هم به نام سخنور دوام داشته‌اند، پیشتر از سده نهم و دوران کاشفی نیز در ایران فعال بوده‌اند اما متأسفانه در آن سده‌های پیشین کسی مانند کاشفی به معرفی آنان نپرداخته است. در این مقدمه نخست به نشانه‌ها و آثاری که از این گروه اهل فتوت تا پیش از عصر کاشفی باقی مانده است، اشاره می‌شود و بررسی می‌شود که اسلاف درویشان عجم چه کسانی بوده‌اند؛ سپس از طریقت عجم و مراسم سخنوری ایشان خواهیم گفت و در پایان به معرفی ویژگیهای اشعار سخنوری پرداخته می‌شود. امید آن است که پاره‌ای از تاریخ اجتماعی ایران و بخشی فراموش شده از ادبیات عامیانه فارسی از برای خوانندگان گرامی شناخته شود.

۱. از مناقب خوانی تا سخنوری

گروهی را که کاشفی در سده نهم مداحان و غزخوانان نامیده است، در سده‌های ششم و هفتم «مناقب‌خوان» می‌گفته‌اند. خوشبختانه آثاری به شعر در مدح خاندان پیامبر اکرم - علیه‌السلام - از مناقب‌خوانان یا همان مداحان از پیش از سده دهم به جای مانده است که ادامه روش آنها را در اشعار سخنوران و درویشان عجم می‌توان مشاهده نمود.

در سالیان اخیر برخی از ادیبان و فاضلان با چاپ و نشر منظومه علی‌نامه، سروده ربیع از سده پنجم، و چند جنگ که اشعار مناقب‌خوانان و مداحان سده‌های قدیم را دربردارد، به زعم خود کوشیده‌اند که ادبیات فارسی شیعی را احیاء کنند، بی‌آنکه توجه داشته باشند که سرایندگان آن آثار به چه طبقه‌ای از طبقات اجتماع ایران تعلق داشته‌اند و اعتقادات و مسلک آنان چه بوده است. هیچ نمی‌دانسته‌اند که سرایندگان این اشعار در مدح اهل بیت^(ع) و منقبت حضرت علی^(ع)، یعنی مناقب‌خوانان و مداحان، اسلاف درویشان سخنور هفتاد سال پیش، و گروهی از اهل فتوت بوده‌اند و تشیع اهل فتوت، از جمله مناقب‌خوانان، اگرچه خود را شیعه دوازده امامی می‌دانسته‌اند، نوعی تشیع عوامانه بوده است آمیخته به صوفیگری با پاره‌ای افسانه‌ها و خرافات که صبغه غلو درباره امامان را - علیه‌السلام - داشته است. شیعه‌گری غلوآمیز و عوامانه این گروه بی‌گمان با اعتقادات و مرام اصحاب ائمه اطهار - علیه‌السلام - و عالمان طراز اول شیعه از جمله شیخ صدوق، شیخ طوسی، شریف مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی تفاوت‌های اساسی داشته است.^۱

۱. برای تفصیل این سخن - افشاری، مهران: «جستجویی در تاریخ مناقب‌خوانی و اشاره‌هایی به منظومه علی‌نامه»، در کتاب عشق و شباب و رندی، ص ۳۳ - ۶۷.

به هر تقدیر، کهنترین کتابی که تاکنون می‌دانیم از معرکه‌گیران مناقب‌خوان یا مداح سخن گفته‌است که در کوچه و بازار با صدای بلند و رسا در منقبت حضرت مولیٰ علی - علیه‌السلام - و مدح اهل بیت اطهار - علیهم‌السلام - شعر می‌خوانده و معرکه می‌گرفته‌اند، کتاب مشهور نقض از سده ششم هجری است که نام کامل آن بعضُ مثالبِ النواصبِ فی نقضِ بعضِ فضائلِ الروافض است و آن را دانشمندی شیعی به نام نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی نوشته‌است در پاسخ به خرده‌گیریهای یک عالم سنی از شیعیان، در کتابش با عنوان بعضُ فضائلِ الروافض که امروزه دسترس نیست. عبدالجلیل قزوینی رازی در سده ششم می‌گوید که دو گروه با شعرخوانی در کوچه‌ها و بازارها هنگامه‌گستری یا معرکه‌گیری می‌کردند: یکی مناقب‌خوانان که شیعه بودند و از برای مردم از دل‌آوریها و کرامتهای مولای متقیان علی - علیه‌السلام - شعر می‌خواندند، و دیگری رقیبان آنان، فضایل‌خوانان سنی مذهب که از فضایل سه خلیفه اول اهل تسنن سخنرانی می‌نمودند.^۱

از فحوای کتاب نقض می‌توان دریافت که مناقب‌خوانان گه‌گاه سخنان دروغین و افسانه‌آمیز درباره دل‌آوریهای امیر مؤمنان علی^(ع) بیان می‌کرده‌اند از جمله افسانه‌ای از ماجرای جنگ ذات‌السلاسل که نویسنده بعض فضائل‌الروافض از آن انتقاد کرده و نویسنده نقض در پاسخ گفته است که عالمان شیعی افسانه مربوط به جنگ ذات‌السلاسل را معتبر نمی‌دانند و شاعران مناقب‌خوان آن افسانه را برای رونق کار خود در شعر می‌آورند و این ربطی به اعتقادات شیعیان ندارد.^۲ باین حال، طرفه آن است که ملاحسین واعظ کاشفی که خود هم واعظ و مناقب‌خوان و هم اهل فتوت بوده، به افسانه‌ای از فتح قلعه سلاسل به دست علی^(ع) در دو جا از فتوت‌نامه سلطانی استناد کرده^۳ که ظاهراً همان ماجرای است که عالم سنی به آن اعتراض کرده و نویسنده نقض هم پاسخ وی را گفته است که این ماجرا معتبر نیست. ناگفته نماند که کاشفی بار نخست که به این افسانه استناد می‌کند، می‌گوید: «و این قول معتمد علیهِ نیست».^۴

پس از مطالب نقض در سده ششم، همانطور که گفته آمد چند جنگ فارسی اشعاری از مناقب‌خوانان سده هشتم به بعد را دربردارند و ما را با نام چند مناقب‌خوان یا مداح که قاعده می‌بایست از اهل فتوت بوده باشند، آشنا می‌کنند. یکی از آنان حمزه کوچک نام دارد که نام و

۱. قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل: نقض، معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائل الروافض،

تصحیح میرجلال‌الدین محدث، ج ۱، ص ۶۴ - ۶۵. ۲. قزوینی رازی، نقض، ج ۱، ص ۶۸.

۳. کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، ص ۳۲۸ و ۳۳۴. ۴. همان، ص ۳۲۹.

اشعارش در جنگی از سده هشتم آمده است و در شعرش اشاره نموده که از مردم عراق عجم بوده، در ورامین زاده شده و همانجا می زیسته است.^۱

کاشفی در فتوت نامه سلطانی در ذکر سلسله فتوت خودش از حمزه کوچک این گونه یاد کرده است: «صاحب الشدة والعلم، مداح القره، سید حمزه کوچک^۲» که تردیدی به جای نمی گذارد در اینکه سید حمزه کوچک هم از اهل فتوت بوده است.

مشهورترین مداح و مناقب خوان سده هشتم، حسن کاشی بود که اگرچه اصالتاً از اهل کاشان بود اما در آمل زاده شده بود. او مورد حمایت أُلجایتو یا همان سلطان محمد خدابنده (حک: ۷۰۳-۷۱۶ ق.) بود^۳ و مقبره وی هم اکنون در سلطانیه زنجان نزدیک گنبد سلطانیه پابرجاست. دیوان حسن کاشی منتشر شده است (به کوشش سیدعباس رستاخیز، تهران، ۱۳۸۸ ش.). حسن کاشی در کسوت درویشان قلندر همواره در سفر بود و در معابر با صدای رسا در منقبت مولای درویشان، علی^(ع) شعر می خواند. آنچه در تاریخ جدید یزد از نخستین برخورد سلطان محمد خدابنده با حسن کاشی ذکر شده، بسیار مهم است:

«چون سلطان به مشهد درآمد، درویشی نمدپوش را دید که پشت به قبر امام باز داشته بود. سلطان قهر کرد و گفت: تو کیستی؟ آن درویش مولانا حسن کاشی بود و چون سلطان گفت تو کیستی، گفت:

منم که می زرم از حب آل حیدر لاف	ز جان و دل شده مولای آل عبد مناف
منم که موی وجودم به گاه رزم سخن	شود به کین خوارج چو رمح نیزه شکاف ^۴ .

دو بیت یادشده شاید کهنترین ابیات از نوع شعرهای سخنوری باشد. سخنوران دوره قاجار هم مانند حسن کاشی سخن را رزم می پنداشته و در توانایی خویش در ناوردگاه سخنوری با لحن حماسی رجز می خوانده اند. برای نمونه اگر ابیات ذیل از سخنوری در عهد قاجاریه را با بیتهای یادشده از حسن کاشی مقایسه کنیم، تردیدی باقی نمی ماند که حسن از اسلاف درویشان

۱. افشار، ایرج: «اشعار نصرت رازی، شهاب سمنانی، حمزه کوچک ورامینی، همراه با دو رساله منثور امامیه»، در مسیرات اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، دفتر هفتم، ص ۲۱۱. برای شعرهای او همچنین: علی بن احمد: جنگ اشعار شیعی، تصحیح زهرا پارساپور و اکرم کرمی، ص ۲۹۲-۲۹۴؛ ۳۶۵-۳۶۶؛ مداح، عبدالکریم: ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی، تصحیح امینه محلاتی، ص ۱۰۵-۱۰۷، ۲۰۵-۲۰۷، ۲۲۰-۲۲۱.

۲. کاشفی، فتوت نامه سلطانی، ص ۱۲۶.

۳. درباره حسن کاشی: دولتشاه سمرقندی: تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، ص ۲۹۷.

۴. کاتب، احمد بن حسن بن علی: تاریخ جدید یزد (تألیف پس از ۸۶۲)، به کوشش ایرج افشار، ص ۷۴.

عجم یا همان سخنوران بوده است:

من آن رندم که از بیمم دل شیر ژیان لرزد دهان گرواکنم، از هیبت نظم جهان لرزد
کشم گر نعره از دل، پیکر صاحب دلان لرزد ز آوازم تن رستم چه^۱ خصم ناتوان لرزد
منم آن کس که از تیغ زبانم کهکشان لرزد (...)

منم آن کس که نظم می نوازد طبل اسکندر که از آوازه اش دل می تپد اندر بر لشکر
ستانم باج مردی را من از خاقان^۲ با قیصر برای آنکه هستم من غلام حیدر صفدر
ز تیغ نظم من دل در درون عارفان لرزد^۳

مناقب خوان دیگر سده هشتم، سلیمی تونی بود که کاشفی در کنار نام حسن کاشی از وی در فتوت نامه سلطانی یاد کرده و اشعارشان را ستوده است.^۴ سلیمی تونی هم مانند حسن کاشی سیاحت می کرد و در منقبت شاه مردان، علی^(ع) شعر می خواند و سرانجام در سبزوار درگذشت.^۵ نسخه ای خطی از دیوان او به شماره ۷۵۹۴ در کتابخانه مجلس محفوظ است که در بیتی از آن خداوند را به «پنج فرق و ده گیسو» سوگند داده^۶ که وابستگی او را به قلندریان و فتیان تأیید می کند زیرا «پنج فرق و ده گیسو» از مصطلحات آنان بوده و کاربرد آن مختص به قلندریه و اهل فتوت بوده است.^۷ دیوان سلیمی تونی به چاپ رسیده است (به کوشش عباس رستاخیز، با مقدمه حسن عاطفی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش.).

لطف الله نیشابوری (متوفی: ۸۱۰ ق.) از مناقب خوانان دیگر اواخر سده هشتم بود که نسخه ای خطی از دیوان وی هم در کتابخانه مجلس محفوظ است و کتابخانه مجلس همان را به صورت عکسی منتشر کرده است (به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۹۰ ش.). او هم از پیران اهل فتوت بوده چنانکه کاشفی در فتوت نامه سلطانی نام وی را در سلسله سند «پدر عهدالله» خود آورده است.^۸

۱. یادآوری لازم است که تقریباً در همه اشعار سخنوری «چو»، به صورت «چه» تلفظ می شده است.

۲. برای حفظ وزن باید «ان» را هجای کشیده بشماریم.

۳. آیین قلندری، پژوهش سید ابوطالب میرعابدینی و مهراں افشاری، ص ۴۱۸.

۴. کاشفی، فتوت نامه سلطانی، ص ۲۸۱. ۵ درباره سلیمی ← دولتشاه، تذکره الشعراء، ص ۴۳۶-۴۳۷.

۶. سلیمی تونی، حسن: دیوان سلیمی تونی، نسخه خطی شماره ۷۵۹۴ در کتابخانه مجلس شورای گ ۲۴۱ ب.

۷. برای نمونه ← آیین قلندری، ص ۹۰، ۹۶، ۹۸.

۸. کاشفی، همان، ص ۱۲۳-۱۲۴. برای شرح حال لطف الله ← دولتشاه، همان، ص ۳۱۷-۳۲۱.

ابن حسام خوشفی (متوفی: ۸۷۵ ق.) در سده نهم مناقب خوانی بنام بود.^۱ اشعار او در منقبت حضرت علی^(ع) در دیوانش به چاپ رسیده است (به کوشش احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد، ۱۳۶۶ ش.) و گذشته از آن، منظومه ای بلند و افسانه ای درباره جنگهای حضرت علی^(ع)، از جمله همان فتح قلعه سلاسل، به نام خاورانامه دارد که مشحون از سخنان دروغین است. از این منظومه روایتی منثور هم به طرز نقالان به نام خاورنامه با چندین چاپ سنگی موجود است. ابن حسام هم می بایست وابسته به تشکیلات فتوت بوده باشد چنانکه ابیاتی به نام او درباره «هفده کمریسته» که از مباحث مختص اهل فتوت است، در برخی از فتوت نامه ها مذکور است.^۲

در سده نهم، مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری خود از اهل فتوت و از مناقب خوانان واعظ بوده است چنانکه در سلسله اسناد فتوت خود نام مناقب خوانانی چون سید حمزه کوچک و لطف الله نیشابوری را آورده است. از دیگر مناقب خوانان و مداحان دیگری که او در سلسله سند فتوت خود نام برده که بی گمان همگی از فتیان بوده اند، این کسانند: درویش محمد علی غزاخوان طبرسی، سید امیر حاج آملی، ابومسلم قزوینی، صاحب شاه خرقانی و واخی علی تونی.^۳ کاشفی کتاب مشهور روضه الشهدای خود را هم در راستای همان هنر مداحی و مناقب خوانی خود پدید آورده است. آنچه امروزه در ایران روضه خوانی گفته می شود، در آغاز به خواندن این کتاب کاشفی اختصاص داشته و سپس به هرگونه ذکر مصیبتی که مداحان (روضه خوانان) بخوانند، گفته شده است.

کاشفی در فتوت نامه سلطانی سه طرز مداحی یا مناقب خوانی را شرح داده است: مداحان ساده خوان، فقط با شعر، یا عربی یا فارسی، در معابر منقبت خوانی و مدح اهل بیت^(ع) می کردند؛ غزاخوانان، معجزات و مناقب مولی علی^(ع) و یا اهل بیت^(ع) را به نشر برای مردم بازگو می کردند؛ و مرصع خوانان نثر و نظم را به هم درمی آمیختند و مداحی می کردند که ملا حسین کاشفی روش آنان را برتر دانسته^۴ و خود نیز در روضه الشهداء به همین طرز رفتار نموده است. همچنین کاشفی در فتوت نامه سلطانی مداحان را به چهار گروه تقسیم کرده است:

(۱) مداحانی که اشعارشان را در منقبت مولی علی و اهل بیت اطهار - علیهم السلام - خود

۱. درباره وی ← دولتشاه، همان، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۲. مجموعه خطی شماره ۱۷۶۶ در مرکز احیاء التراث الاسلامی در قم، ص ۱۰۴.

۳. کاشفی، فتوت نامه سلطانی، ص ۱۲۶.

۴. همان، ص ۲۸۶.

می سروده‌اند، کسانی چون حسن کاشی و سلیمی تونی.

(۲) مَدَاحانی که خود شاعر نبوده‌اند اما اشعار دیگران را در معابر بازگو می‌کرده‌اند.

(۳) کسانی که هم مَدَاحی می‌کرده‌اند و هم سَقایی.

(۴) گروهی که بر در خانه‌های مردم با خواندن مدح و منقبت علی^(ع) و یا اهل بیت^(ع) از مردم گدایی می‌کرده‌اند که کاشفی کار ایشان را نکوهیده است.^۱

همانگونه که پیشتر در آغاز این مقدمه گفته آمد، معرکه‌گیران اهلِ سخن صرفاً با مَدَاحی و مناقب‌خوانی معرکه نمی‌گرفته‌اند بلکه به گفته کاشفی آنان همچنین با قصه‌گویی و افسانه‌پردازی در معابر، یعنی آنچه ما امروزه نقالی می‌گوییم، و نیز با بساط گستردن در معابر و برای مردم پیشگویی کردن و فال گرفتن و یا از خواص ادویه گفتن هم معرکه می‌گرفته‌اند.

در سده نهم ابزارها و وسایل مَدَاحان عبارت بود از: نیزه، شده، سفره، چراغ و تبریزین^۲. نیزه را در وقت مَدَاحی یا به دست می‌گرفتند و یا بر زمین فرومی‌کردند. بر سر آن پاره‌ای نمد می‌بستند و درفش را که این‌گونه می‌ساختند، «توق» می‌نامیدند. حیطه مَدَاحی هر مَدَاح تا جایی محسوب می‌شد که سایه توق او امتداد می‌یافت و هیچ مَدَاحی اجازه نداشت در حیطه یک مَدَاح دیگر معرکه‌گیری کند.^۳ اصل اصطلاح «پاتوق» به این موضوع مربوط است. شده میانبندی یا شالی بود که بر کمر می‌بستند و نشانه اهل فتوت به شمار می‌آمد. سفره‌ای را در زیر توق می‌گسترده و چراغی بر آن می‌گذاشتند و آنگاه تبریزین به دست مَدَاحی می‌کردند.^۴ برخی از مَدَاحان، هم مَدَاحی و هم سَقایی می‌کردند.^۵

و اما افسانه‌پردازان و قصه‌گویان بر طبق گفته کاشفی در میدان معرکه خود بر صندلی خاصی می‌نشستند و تبریزین به دست می‌گرفتند و به دو روش حکایت‌گویی به نثر و یا نظم‌خوانی نقالی می‌کردند.^۶ و بساط‌اندازان در خیابان یا بازار زیلوچه‌ای بر زمین می‌گسترده و خود بر آن می‌نشستند و کتابی و طاس و رمل پیش خود می‌گذاشتند و از برای رهگذران از مسائل فقهی، یا اسرار ستارگان و یا خواص درمانی گیاهان سخن می‌گفتند.^۷

پس از درگذشت کاشفی که صفویه بر مسند حکومت و شیخوخت نشستند و تشیع صوفیانه خود را در سراسر ایران پهن‌آور آن دوران گسترش دادند، هم آیین فتوت بسیار رونق یافت و هم

۱. کاشفی، فتوت‌نامه سلطانی، ص ۳۸۶.

۱. همان، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. همان، ص ۲۸۹-۲۹۲.

۳. همان، ص ۳۸۸.

۳. همان، ص ۳۰۳-۳۰۵.

۵. همان، ص ۲۹۲.

۷. همان، ص ۲۹۷-۳۰۲.

کارها و فعالیت‌های معرکه‌گیران که کاشفی به طور مستوفی از آنها سخن گفته بود، بسیار در ایران رواج یافت. در دوران صفویه در ایام عاشورا کتاب روضه‌الشهدای کاشفی را در محافل و مجالس می‌خواندند^۱ و روضه‌خوانی رواج پیدا کرد. مدّاحان دوره‌گرد هم بسیار بودند و یکی از آنان لوحی اصفهانی شهرتی خاص داشت و بیشتر مدّاحان دوره‌ صفوی شعرهای او را در معابر می‌خواندند^۲. قلندران با کوچک‌ابدالان خود، دو نفری، در بازارها راه می‌رفتند و پیش دکانها احکام فقهی را بین خود و کوچک‌ابدال (که در دوره‌های بعد بجه‌مرشد نامیده شد) به روش پرسش و پاسخ بازگو می‌کردند تا پیشه‌وران آنها را بیاموزند و پس از موعظه و پایان پرسش و پاسخها، به بازاریان شاخه‌ای گل و یا برگ سبزی را هدیه می‌دادند و آنان هم متقابلاً، به دلخواه خود، پولی به قلندران می‌بخشیدند^۳. اصطلاح «درویش گل مولا» و ضرب‌المثل «برگ سبزی است تحفه درویش» به این ماجرا مربوط است.

این گروه از قلندران بیشتر قلندران حیدریه بودند. مدّاحی و منقبت‌خوانی اهل بیت(ع) را در معابر و مسجدها و تکیه‌ها و سقّایی همراه با مدّاحی را در کوچه و بازار نیز همین گروه انجام می‌دادند. چنانکه در رساله‌ای که از آنان باقی مانده است بابی به سقّایی و بابی هم به مدّاحی و موعظه اختصاص یافته است^۴. ابزارهای آنان در سقّایی عبارت بود از تاج (کلاه نمدی)، تنوره (= لنگ)، کیسه، زیر مشک و سرمشک^۵؛ و برای اینکه اجازه سقّایی را داشته باشند، می‌بایست زیر نظر پیر خود امتحانی دشوار را به انجام می‌رساندند و چنین بود که یک بار از عصر روز نهم محرم تا دو ساعت پس از ظهر عاشورای آن با خیکی پُر از ریگ به وزن چهل و پنج من (۱۳۵ کیلوگرم)! و زنجیر در پای در شهر گردش می‌کردند و به ذکر و منقبت‌خوانی انبیا و اولیا و شهیدان کربلا می‌پرداختند و سپس ابزارهای سقّایی را از دست پیر خود دریافت می‌کردند^۶. قلندران حیدری بر خود فرض می‌دانستند که تولّی و تبرّی را در جامعه تبلیغ کنند و در حین مدّاحی، خلفای اهل سنت را لعن می‌کردند. ازین رو آنان را «درویشان تبرّائی» می‌نامیدند^۷.

۱. نصرآبادی، محمّدطاهر: تذکرة نصرآبادی، تصحیح احمد مدقّ یزدی ۵۶۷، ۵۹۵.

۲. همان، ص ۶۵۸.

۳. تاورنیه، ژان باتست: سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۴. چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، با مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مداینی، ص ۲۹۲-۲۹۴.

۵. همان، ص ۲۹۲.

۶. فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساربه (سی رساله)، با مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، مقدمه افشاری، ص ۸۵.

۷. درباره تبرّانیان به مقاله ممّتع خانم دکتر رزماری استانیلید مراجعه شود:

و اما این حیدریه با گروهی دیگر از قلندران که آنان هم حیدریه نامیده می‌شدند و پیروان قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای (متوفی: ۶۱۸ ق.) مدفون در تربت حیدریه خراسان بودند، یکسان نبودند. برخلاف نظر برخی از محققان مریدان شیخ حیدر (متوفی: ۸۹۳ ق.)، نیای صفویه، هم نبودند.^۱ مؤسس طریقت قلندران حیدریه عهد صفوی، قلندری به نام میرقطب‌الدین حیدر تونی (متوفی: ۸۳۰ ق.) بود. میرقطب‌الدین حیدر تونی قلندری شیعه با حال و هوای مجذوبان بود که هیچ ربطی هم به شهر تون خراسان نداشت. در باکو زاده شد و تمام عمر در خطه قفقاز و آران و آذربایجان در سفر زندگی کرد. به هر شهری که می‌رسید تکیه‌ای در آن شهر می‌ساخت و یکی از مریدان خود را به پیری آن تکیه برمی‌گزید. در دوران حکومت قرایوسف قراقویونلو (حک: ۷۹۵-۸۲۳ ق.) و پسرش اسکندر (حک: ۸۲۳-۸۴۲ ق.) در تبریز می‌زیست و همانجا درگذشت و در تکیه خود به خاک سپرده شد.^۲ به گفته قاضی نورالله شوشتری (مقتول: ۱۰۱۹ ق.) قطب‌الدین حیدر تونی در هنگام تشرف مریدانش به طریقت حیدریه، در گوش آنان لعن خلفای اهل سنت و مخالفان امامان شیعه را تلقین می‌کرد و پس از او هم حیدریه همان روش لعن در گوش را هنگام آیین تشرف مریدان به قلندری ادامه می‌دادند.^۳

قلندرنامه‌ای بسیار ارزنده از طایفه حیدریه عهد صفوی به جای مانده است که به سال ۱۰۷۹ نوشته شده و اطلاعاتی بس ناب را درباره این گروه دربردارد. از جمله اینکه آنان سخت متأثر از آیین فتوت بودند. مریدان را به هنگام تشرف به طریق قلندری خود، توبه می‌دادند، از آنان بیعت می‌گرفتند، آنان را تلقین می‌خواندند، چهارضرب می‌کردند، یعنی موهای سر و ابرو و ریش و سبیل تازه مریدان را می‌تراشیدند، و سپس شد بر میان آنان می‌بستند که همان میانبند خاص اهل فتوت بود. با این حال، خرقة و تنوره (لنگ قلندریه) هم می‌پوشیدند، تخته پوست بر دوش می‌انداختند و دانستن تولی‌نامه و تبری‌نامه بر آنان فرض بود.^۴ نکته بسیار مهم اینکه این قلندرنامه نشان می‌دهد که حیدریه دوران صفوی نام مؤسس طریقت خود را از میرقطب‌الدین حیدر تونی به «سید جلال‌الدین حیدر تونی» تغییر داده بودند^۵ چنانکه خاکساریه هم که امروزه

→ Stanfield-Johnson, Rosemary: "The Tabarra'iyan and Early Safavids", *Iranian Studies*, vol 37, number 1, March 2004, pp. 47-71.

۱. شفیع کدکنی، محمدرضا: قلندریه در تاریخ، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۲. کربلایی تبریزی، حافظ حسین: روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرانی، ج ۱، ص ۴۶۷-۴۶۸.

۳. شوشتری، نورالله: مجالس المؤمنین، چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. آیین قلندری، ص ۷۹-۲۱۳.

۵. همان، ص ۸۲، ۱۰۰، ۱۸۳-۱۸۴.

اعقاب حیدریه دوران صفوی‌اند، مؤسس طریقت خود را سید جلال‌الدین حیدر می‌داند بی‌آنکه بدانند او به درستی کیست^۱ و همین باعث شده است که استاد دانشمند بی‌بدیل، مرحوم دکتر زرین‌کوب، این نام را به خطا در میان جلالیه هند جستجو کند و آن را نامی ساختگی از ترکیب نام دو تن از مشایخ جلالیه هند بداند^۲. ظاهراً حیدریه این کار را برای آنکه نام مؤسس طریقتشان با نام قطب‌الدین حیدر زاویه‌ای که مریدان وی هم حیدریه نامیده می‌شدند، خلط نشود، انجام داده بودند.

خوشبختانه گذشته از قلندرنامه‌ای که به سال ۱۰۷۹ ق. نوشته شده، رساله‌هایی دیگر از قلندران حیدری دوره صفوی به جای مانده است که این‌جانب در حدّ توان خود به تصحیح و نشر آنها در آثار دیگر خود (سه مجموعه از فتوّت‌نامه‌ها) پرداخته است تا اسنادی برای تاریخ اجتماعی ایران باشد. از نوشته‌هایی که از حیدریه باقی مانده است می‌توان دریافت که آیین آنان بسان دیگر طریقه‌های قلندری آمیخته‌ای از تصوّف و فتوّت بوده است. آنان خاصّه از میان اصناف پیشه‌ور پیرو فتوّت، بسیار به صنف حمامی یا سلمانی عنایت داشته‌اند و یحتمل مؤسس این طریقت، میرقطب‌الدین حیدر تونی، به تون حمام انتساب داشته است و نه شهر تون^۳. رساله‌های حیدریه مشحون از افسانه‌ها و خیالبافیها دربارهٔ پیامبران^(ع) و امامان^(ع) است و تشیعی که از این رساله‌ها نمایان است، همچون تشیع قلندران دیگر، رنگی از اعتقادات غلات شیعه از جمله طایفه اهل حقّ ایران و علویان و قزلباشان ترکیه را دارد^۴؛ هرچند که آنان خود را شیعه دوازده‌امامی می‌دانسته و در کوچه و بازار در منقبت حضرت علی^(ع) و ائمه اطهار^(ع) و ذکر مصیبت امام حسین^(ع) و شهیدان کربلا شعر می‌خوانده و از اهل تسنّن برائت می‌جسته‌اند.

در دوران صفویه و حتی تا اوایل عهد قاجار بیشتر مردم شهرهای گوناگون ایران یا طرفداران حیدریه، مریدان قطب‌الدین حیدر تونی، و یا هواداران نعمت‌اللهیه، مریدان شاه نعمت‌الله ولی، صوفی قرن هشتم، بوده‌اند و این دو گروه در کارهای گوناگون و به هر بهانه‌ای با یکدیگر رقابت و جنگ و جدال داشته‌اند، از راه انداختن دسته‌های عزاداری در ماه محرم گرفته تا بخش کردن

۱. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ قطب‌الدین حیدر تونی و ارتباط خاکساریه با وی ←

Afshari, Mehran: "Qutb al-Din Haydar-e Tunī and his Connection to the Haydariyya and Khāksāriyya", in *Islamic Alternatives*, Edited by S.Raei, pp. 161-165.

۲. زرین‌کوب، عبدالحسین: جستجو در تصوّف ایران، ص ۳۷۶.

۳. افشاری، مهران: آیین جوانمردی، مرام و سلوک طبقه عامهٔ ایران، ص ۷۲؛ نیز: Afshari, Ibid, p. 164.

۴. برای تفصیل بیشتر در این باره ← حاجی عبدالرحیم: قلندرنامه‌ای به نام آداب الطریق، مقدمه افشاری، ص ۲۱-۷۰.

گوشت شتر قربانی عید قربان. به همین دلیل جنگ حیدری و نعمتی در تاریخ اجتماعی ایران مشهور گشته است.^۱

حیدریه همچون قلندران دیگر مشایخ خود را «بابا» می‌نامیدند و شاهان صفوی سردهسته حیدریه عهد صفوی را تعیین می‌کردند، چه حیدریه زیر نظر آنان در تبلیغ تشیع صفوی می‌کوشیدند. بابا سلطان قلندر قمی، که در شعر به «لوائی» تخلص می‌کرد، از پیشوایان حیدریه بود که شاه عباس (حک: ۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق.) مقام بابایی تکیه حیدریه در چهارباغ اصفهان را به وی واگذار کرده بود. پس از مرگ وی بابا حیدر جانشین او گردید و پس از او هم پسرش باباصفی به مقام یادشده رسید و سپس بابارضی جانشین او شد. تکیه حیدریه «حیدری‌خانه» هم نامیده می‌شد.^۲

فضه حسین کرد شبستری که برای شناخت تاریخ اجتماعی ایران در عهد صفوی بسیار نکته‌ها دربردارد، دلالت بر آن دارد که شاه عباس، و لابد دیگر پادشاهان صفوی، از اصناف پیشه‌ور و بازاریان به عنوان رزمندگان در جنگ و مبارزه با عثمانیان و ازبکان سنی استفاده می‌کردند.^۳ درویشان عجم و یا سخنوران دوره قاجار هم که تا هفتاد یا هشتاد سال پیش فعال بودند، همگی از پیشه‌وران بودند و خود را شامل هفده صنف پیشه‌ور می‌دانستند، و از سوی دیگر عنوانهای برخی از سلسله‌مقامات سلوک در طریقت عجم با رزم و سپاهیگری مرتبط بود از جمله «مُفرِد» که بر طبق سیاست‌نامه منسوب به خواجه نظام‌الملک طوسی، کتابی از سده ششم، از عنوانهای سپاهیان بوده است^۴ و دیگر «غزّاو» به معنی بسیار جنگنده. یکی از پیران خاکساریه در این باره سخنانی را بیان کرده که ظاهراً سینه به سینه از پیران این سلسله به وی رسیده بوده و بسیار مهم است و با واقعیت‌های تاریخی منطبق است. به گفته وی پادشاهان صفوی از برای تبلیغ و ترویج تشیع از چهل و چهار صنف پیشه‌ور یاری گرفتند. آن پیشه‌وران و اهل بازار پس از تشرف به درویشی «مُفرِد» نامیده می‌شدند و سپس به مرتبه «غزّاو» نایل می‌آمدند. غزّاوان به رهبری شاهان صفوی به جنگ و جهاد (جنگ با سپاه عثمانی و سپاه شیعیان ازبک که سنی‌مذهب بودند) می‌رفتند و اگر زنده و تندرست از جنگ بازمی‌گشتند، در کوچه‌ها و بازارهای شهرهای

۱. برای منابع در این باره ← افشاری، آیین جوانمردی، ص ۷۲ - ۷۳.

۲. نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۲۰۶، ۶۳۰.

۳. فضه حسین کرد شبستری، براساس روایت ناشناخته موسوم به حسین‌نامه، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، مقدمه افشاری، ص ۳۰.

۴. طوسی، نظام‌الملک: سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، ص ۱۲۵.

ایران تبریز به دست می‌گرفتند و راه می‌رفتند و به مدّاحی و منقبت‌خوانی حضرت علی^(ع) و امامان شیعه^(ع) می‌پرداختند^۱. کمپفر^۲، ایرانگرد عهد صفوی، هم به این گروه از درویشان مدّاح اشاره کرده اما به اشتباه نام آنان را به جای «غزّاو»، «قزّاق» ذکر کرده است^۳.

به هر تقدیر، با به پایان رسیدن روزگار صفویه اگرچه حیدریه دیگر آن جاه و اعتبار عهد صفوی را نداشتند اما به حیات خود ادامه دادند و معلوم نیست به درستی از چه تاریخی پیوندی با قلندران جلالی هند یافتند و از آن پس از دوره قاجاریه تا هم‌اکنون به «خاکساریه» تغییر نام گرفتند. درویشان سلسله عجم هم که در اصل از اصناف پیشه‌ور بودند، طریقتی وابسته به طریقت خاکسار بودند و هنگامی که سلسله مقامات سلوک را در طریقت عجم طی می‌کردند، به خاکساری تشرف می‌یافتند^۴. هم خاکساریه و هم درویشان عجم مانند اسلاف خود، قلندران حیدریه، در کوچه و بازار به مدّاحی حضرت علی^(ع) و اهل بیت اطهار^(ع) می‌پرداختند و حتی برخی از آنان با روضه‌خوانی در پای منبر مسجدها روزی خود را به دست می‌آوردند^۵. برخی از آنان همچون اسلاف خود، قلندران حیدری، در روزهای سوکواری حضرت امام حسین^(ع) در ماه محرم، مَشکی آب بر دوش می‌گرفتند و جامی به دست، در معابر می‌گشتند و همراه نوحه‌خوانی و ذکر مصیبت کربلا مردم را سیراب می‌نمودند^۶.

گفتنی است دیوان اشعار یکی از سخنوران فرقه عجم در دوره‌های اخیر که پیشه‌اش نقّاشی ساختمان بوده، به نام عبدالله شکوهی طهرانی (متوفی: ۱۳۰۹ ش.) به چاپ رسیده است (با مقدمه حسین عمادزاده، تهران، ۱۳۵۹ ش.)، همه اشعار آن در منقبت پیامبر اکرم^(ص) و مولی علی^(ع) و امامان شیعه^(ع) و یا ذکر مصیبت کربلاست. درواقع از دوره صفوی به بعد، مدّاحی و ذکر مصیبت خواندن در کوچه و بازار همچون نقّالی و قصه‌خوانی هنر و حرفه قلندران حیدری و درویشان خاکسار و عجم بوده و با گذشت زمان مانند نقّالی به یک حرفه و شغل تبدیل شده است و غیر درویشان هم به آن پرداخته‌اند.

۱. مدرّسی عالم، عبدالکریم (معصوم‌علیشاه جلالی): گنجینه اولیاء یا آئینه اصفیاء، ص ۶۸-۶۹.

2. Kemfer.

۳. کمپفر، انگلبرت: سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ص ۱۳۹.

۴. برای مطالعه بیشتر به فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، مقدمه افشاری، ص ۵۱-۵۷؛ نیز افشاری، مهران: «خاکساریه» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۶۶۸-۶۷۱.

۵. مدرّسی عالم، عبدالکریم: تحفه درویش، ص ۷۵؛ همو، گنجینه اولیاء یا آئینه اصفیاء، ص ۶۱-۶۲.

۶. پرتو بیضانی، حسین: تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه)، ص ۲۴-۲۵.

تاریخ مذاحی دوره گردی در کشورهای مجاور ایران هم این موضوع را که مذاحی از کارهای قلندران بوده است تأیید می‌کند. همزمان با حکومت صفویه در سده‌های یازدهم و دوازدهم در قلمرو عثمانی هم قلندران و درویشان مذاحی و قصه‌خوانی می‌کردند و در ترکستان و ازبکستان امروزی هم قلندران نقشبندی که «دیوانه» نامیده می‌شدند، مذاحی می‌کردند، در کوچه و خیابان و بازار شعر می‌خواندند و حکایت نقل می‌نمودند و طرفه اینکه در آن سرزمینهای سنی مذهب مذاحان قلندر در کنار مدح پیامبر اکرم (ص) و گفتن زندگی وی، به جای مدح امامان شیعه^(۴) و ذکر مصیبت کربلا از مصایب زندگی مشایخ صوفیه برای مردم سخنرانی می‌کردند. گزارش شده است که در سده نوزدهم میلادی دویست قلندر مذاح فقط در تاشکند بوده‌اند.^۱

۲. طریقت عجم و سخنوری

به نظر نگارنده درویشان عجم اعقاب همان پیشه‌ورانی بودند که در دوره صفویه تحت نظارت و ارشاد صفویه فعالیت می‌کردند. گاهی در جامه سپاهیان و به عنوان مُفَرِّد و غَزَاو در حمایت از تشیع صفوی با دشمنان صفویه (عثمانیان و ازبکان) می‌جنگیدند و گاهی هم تبریز بر دوش در شهرهای ایران می‌گردیدند و در معابر عمومی به مدح گفتن خاندان پیامبر اکرم (ص) و منقبت‌خوانی شاه مردان و مولای درویشان، علی^(ع) می‌پرداختند. آنان درواقع گروهی وابسته به حیدریه و سپستر خاکساریه بودند. طرفه آن است که خاکساریه فرقه عجم را فراش و خدمتگزار خود معرفی می‌کردند.^۲

اینکه چرا این گروه «عجم» نامیده می‌شدند، معلوم نیست. شاید به این دلیل بوده است که آنان همه ایرانی بودند و طریقتشان صرفاً در ایران رواج داشت و برخلاف بسیاری از طریقتهای صوفیه، خارج از مرزهای ایران کسی در طریقت آنان نبود. به هر حال، در برخی از رساله‌های خاکساریه آنان به حبیب عجمی (متوفی: ۱۳۰ ق.)، زاهد سده دوم هجری و یار و ارادتمند حسن بصری (متوفی: ۱۱۰ ق.) منسوب دانسته شده‌اند^۳ که بی‌گمان سخنی بی‌اساس و نادرست است و طریقت عجم سده‌ها پس از حبیب عجمی به وجود آمده. برخی از سخنوران تأسیس طریقت

1. Papas, Alexandre: *Thus Spake the Dervish*, Sufism, Language, and the Religious Margins in Central Asia, 1400 - 1900, pp. 183 - 205.

۲. نقل از زریری، عباس: داستان رستم و سهراب، ویرایش جلیل دوستخواه، ص ۳۷۵.

۳. آیین قلندری، ص ۳۰۴ و ۳۱۷؛ مقایسه شود با: فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، ص ۳۵۰.